

بررسی تاریخی اوضاع اجتماعی-سیاسی مسلمانان منطقه آسیای مرکزی

(در قرن دوازدهم تا بیستم)

نصرالله حسین زاده^۱

چکیده

با پیروزی مسلمانان عرب در جنگ نهاوند به تعبیر خودشان فتح الفتوح، راه تصرف آسیای مرکزی (ماوراءالنهر) به روی مسلمانان باز شد، در واقع با ورود عرب‌ها به ایران و سکونت قبایل مختلف عرب در این سرزمین آنان با سرزمین‌های آن سوی جیحون آشنا گردیدند و به تدریج به دست سرداران مسلمان عرب به تصرف درآمدند اما طولی نکشید با پیروزی نیروهای ایوان مخوف، مسلمانان ناگزیر شدند بیش از سه قرن در حکومتی که سیاست وحشیانه‌ای نسبت به اسلام و مسلمانان داشت زندگی کنند، به طوری که مردم بویژه روحانیون از حقوق خود محروم، موقوفات ملغی، مساجد و مدارس اسلامی نابود یا تعطیل گردیدند. با فروپاشی سلطنت تزاری و انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ و حاکمیت شوروی نه تنها وضعیت اجتماعی - سیاسی مسلمانان بهتر نشد بلکه با تسلط آنان بر جامعه، وضعیت وخیم‌تر گشت و با قوانین شریعت برخورد سختی شد، به نحوی که مساجد ویران، مدارس اسلامی تعطیل و قوانینی بر ضد اسلام به تصویب رسید و اسلام به سختی سرکوب شد و شالوده آن تقریباً نابود گردید؛ و سرانجام با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان برنامه‌های نوسازی کمونیستی

۱. دانش‌آموخته سطح چهار حوزه علمیه قم، کارشناس ارشد علوم سیاسی.

شرایط برای فعالیت اسلام‌گرایان مهیا شد و اسلام دوباره در این منطقه حیات مجدد یافت، اما طولی نکشید دوباره پس‌مانده‌های دولت‌های کفر و الحاد حاکمیت را مصادره کرده و قوانینی بر ضد اسلام تصویب کردند در نهایت وضعیت مسلمانان چندان بهبود نیافت؛ در همین راستا مقاله حاضر درصدد بررسی تاریخی این مسئله است که اوضاع اجتماعی - مذهبی - سیاسی مسلمانان منطقه در دوران حاکمیت روسیه تزاری و شوروی چگونه بوده و آیا بعد از استقلال کشورهای اسلامی منطقه آسیای مرکزی وضعیت مسلمانان بهبود یافته است یا خیر؟ در پاسخ به این سوال می‌توان گفت: گرچه با استقلال این کشورها مردم با اشتیاق تمام به تاسیس مدارس و آموزشگاه‌های دینی و بنای مساجد دست زدند و با شور و اشتیاق در اعیاد و مراسم دینی شرکت می‌کنند و گرایش به اسلام رو به فزونی یافته است اما واقعیت امر این است که با حاکمیت حاکمان سکولار و حاکمیت تفکر اسلام‌ستیزی و تصویب قوانین ضد اسلام نه تنها توسعه‌ای در آزادی بیان و عقاید برای روحانیت اصیل و روشنفکران بوجود نیامد بلکه همانند دولت‌های کفر و الحاد محدودیت‌های قانونی ایجاد کرده و مسلمانان را در انجام فرایض دینی در محدودیت قرار داده‌اند.

واژگان کلیدی: مسلمانان، آسیای مرکزی، اعراب مسلمان، اسلام‌گرایی، اسلام‌ستیزی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

ورود اسلام به آسیای مرکزی که در واقع به ماوراءالنهر معروف بود، ارتباط بسیار نزدیکی به ورود اسلام به ایران داشت، برای این که تنها راه ورود اسلام به آن منطقه از طریق ایران بسیار آسان‌تر از طرق دیگر بود، چون ایران آن زمان بعلت ضعف‌هایی که در نظام سیاسی - اجتماعی آن پیدا شده بود در معرض سقوط و متلاشی شدن بود، آنهم به علت‌هایی از قبیل:

هرج و مرج عقاید از جهت تشنات مذهبی، هرج و مرج سیاسی و نفوذ فوق‌العاده نجبا و روحانیون و فقدان شاه مجرب و با اراده قوی...، فرسودگی و خرابی قشون بر اثر جنگ‌های بیهوده خسرو پرویز، فقر و پریشانی مردم از دادن مالیات‌ها و عوارض سنگین و کثرت ظلم و جور و ...^۱ که بسیار آسیب‌پذیر و شکننده کرده بود.

بنابراین اسلام از طریق مرزهای ایران و با تصرف ایران توسط اعراب مسلمان به آسیای مرکزی رسیده است؛ از این رو ابتدا نحوه استقرار اعراب مسلمان در ایران، سپس ورود آن به منطقه ماوراءالنهر را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

در آستانه حمله اعراب مسلمان به ایران، دولت عظیم ساسانی در آخرین ایام عمر خویش، سخت رنجور و ناتوان گشته بود، جنگ‌ها و منازعات خونین و مستمر خسرو پرویز کشور را فصد کرده و سخت به بی‌خونی دچار کرده بود. تجمل‌پرستی و عیاشی‌های او، خاصه بعد از انضباط نسبی عهد خسرو انوشیروان، نجبا و اشراف مهلک را سخت خودسر و در عین حال زیاده‌سُست کرده بود.^۲ هرج و مرج و ناامنی به حدی رسیده بود که خسرو پرویز در درون کاخ به قتل رسید و دولت ساسانی به سرعت در سراشیبی سقوط قرار گرفت به نحوی که پیشرفت عرب‌های مسلمان را در تسلط بر ایران آسان کرد.

یزدگرد، آخرین پادشاه ایران، پانزده سال بیش نداشت که به پادشاهی رسید و بیست

۱. حسن پیرنیا؛ عباس اقبال، ۱۳۷۶، تاریخ ایران از آغاز تا انقراض قاجاریه، تهران: خیام، ص ۲۱۹، ۲۳۰، ۲۳۱.

۲. عبدالحسین زرین‌کوب، ۱۳۷۹، تاریخ ایران بعد از اسلام، تهران: امیرکبیر، ص ۱۶۰.

و دو روز از خلافت ابوبکر گذشته بود که به تخت نشست.^۱ پادشاهی او در برابر پادشاهی پدرانیش به خواب و گمان می‌مانست، چون کودک بود، کار کشور هم به دست بزرگان و دستوران می‌چرخید. چنین بود که کار کشور پارس سستی گرفت و دیگران از هر سو بر او گستاخ شدند و سرزمین مرزی ایران را یکی پس از دیگری از جنگ وی در آوردند یا ویران کردند.^۲

آغاز حمله‌های عرب‌های مسلمان به مرزهای ایران در دوره خلافت ابوبکر (۱۳ - ۱۱ هـ ق) بود که با فرماندهی خالد بن ولید صورت گرفت، او به کمک قبایل عرب منطقه، جنگ با ایرانیان را آغاز کرده بود، گرچه در ابتدا عرب‌ها از جنگیدن با ایرانیان وحشت داشتند و جرئت رو در رو شدن با سپاهیان ایران را نداشتند. ابن طقطقی در این باره می‌نویسد:

باید دانست که مرز ایران از سخت‌ترین مرزها و سرحدات برای عرب بود و گشودن آن برای ایشان پراهمیت و ترس‌آور به نظر می‌رسید، از این رو اعراب دوست نمی‌داشتند به گشودن آن دست بزنند و از پرداختن به آن به سبب عظمت پادشاهان ایران و شهرتی که در سرکوبی مردم جهان داشتند بیمناک بودند، تا آنکه اواخر روزگار ابوبکر فرا رسید.^۳

با توجه به ترسی که در میان اعراب وجود داشت اما بعلت وجود ضعف در دولت ساسانی مثنی بن حارثه شیبانی (صحابی و از امرای شجاع و صاحب رأی) مردم را به جنگ ایران وادار می‌کرد و می‌گفت:

ای مردم، نیمی از سواد عراق را از ایرانیان گرفته‌ایم، یاران ما بر آنان دلیر شده‌اند و گستاخی مان بر ایشان فزونی گرفته است، هنوز چیزهای دیگری نیز هست که

۱. ابوسعید گردیزی، ۱۳۸۴، زین‌الانخبار، به اهتمام رحیم رضازاده ملک، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ص ۱۰۴.

۲. ابوعلی مسکویه رازی، ۱۳۶۹، تجارب‌الامم، جلد اول، ترجمه ابوالقاسم امامی، تهران: انتشارات سروش، ص ۲۲۶.

۳. محمدبن علی بن طباطبا (ابن طقطقی)، ۱۳۶۷، تاریخ فخری، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، انتشارات علمی و

فرهنگی، ص ۱۰۵.

مسلمانان، از بی دین، چشم می‌دارد.^۱

با این تبلیغات و از سوی دیگر بخاطر ضعف داخلی و هرج و مرج بوجود آمده در ایران عصر ساسانی، مسلمانان جرئت پیدا کردند و به سرزمین ایران هجوم بردند و بتدریج سراسر ایران را به تسلط خود در آوردند.

با مرگ ابوبکر (۱۳ - ۱۱ ه.ق)، جانشین وی عمر بن خطاب (۲۳ - ۱۳ ه.ق) فتوحات را ادامه داد، در دوره خلافت ده ساله خلیفه دوم، ایران کاملاً به تصرف اعراب مسلمان در آمد.

با به خلافت رسیدن عمر، وی کسان خود را دعوت کرد که با مثنی بن حارثه سوی دیار پارسیان روند، از این رو خطبه‌ای خواند و گفت:

حجاز جای ماندن شما نیست مگر آن که آذوقه، جای دیگر بجوید که مردم حجاز به این وسیله نیرو نگیرند، روندگان مهاجر که به وعده خدا می‌رفتند کجا شدند؟ در زمین روان شوید که خدایتان در قرآن وعده داده که آن را به شما می‌دهد و فرمود که اسلام را بر همه اینها چیره می‌کند، خدا دین خویش را غلبه می‌دهد و یار خود را نیرو می‌دهد و میراث امت‌ها را به اهل آن می‌سپارد، بندگان صالح خدا کجایند؟^۲

مردم بخاطر رشادت‌ها و شجاعت‌هایی که از ملت ایران شنیده بودند در مقابل این سخنان آتشین عمر، سکوت اختیار کرده بودند، اما در این میان ابوعبید بن مسعود بن عمر ثقفی برخاست و اعلان آمادگی کرد به همین سبب عمر او را سرکرده آنان قرار داد و به همراهی مثنی بن حارثه به عراق فرستاد.

در جنگی که بین اعراب و ایرانیان به فرماندهی رستم در گرفت، ابوعبید فرمان داد تا پلی بر روی فرات زدند و مردم عبور کردند و به پیکار پرداختند ولی در نهایت شکست خوردند و به مدینه بازگشتند. عمر بدیشان گفت: بی‌تابی مکنید، من گروه شمایم، پناه و حریم به سوی من است.^۳

۱. ابوعلی مسکویه رازی، پیشین، ص ۲۷۳.

۲. محمد بن جریر طبری، ۱۳۷۴، تاریخ طبری، جلد ۴، ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر، ص ۱۵۸۷ - ۱۵۸۸.

۳. مطهر بن طاهر مقدسی، ۱۳۷۴، آفرینش و تاریخ، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: آگه، ص ۸۴۹ - ۸۵۰.

جنگ قادسیه که در واقع مهم‌ترین برخورد اعراب مسلمان با ایران بود در سال چهاردهم^۱ یا شانزدهم^۲ قمری، پس از جنگ پل، اتفاق افتاد، در این جنگ رستم سردار ایرانی کشته شد و راه برای فتح تیسفون آماده گردید. یزدگرد با فرزندان و حرم و اموال و خزاین خویش از مداین روی به جلولاء* آورد، از پس آنها اعراب به مداین آمدند و هر چه از غنائم بود برداشتند؛ بدین‌گونه بود که تیسفون و دیگر شهرهای مداین با کاخ‌های شاهنشاهی و گنج‌های چهارصد سالهٔ خاندان ساسانی به دست اعراب مسلمان افتاد.

بعد از جنگ قادسیه در سال بیست‌ویکم هجرت، جنگ نهاوند پیش آمد؛ چون ایرانیان در جنگ قادسیه در منطقه جلولاء شکست خوردند. یزدگرد گریخت و به قم و کاشان رفت و از مردم یاری خواست. مردم قومس، مازندران، گرگان، دماوند، ری، اصفهان، همدان و ماهان در لشکرهای گران پیش او گرد آمدند و یزدگرد مروان شاه، پسر هرمز را بر آنها فرمانده کرد و آنان را به نهاوند گسیل داشت.^۳

عمار بن یاسر که به جای سعد بن ابی وقاص فرماندهٔ سپاه عرب و فرمانروای عراق شده بود، موضوع را برای عمر نوشت، عمر پس از مشورت با اصحاب، نامه‌ای به نعمان بن مُقَرَّن مَزَنی نوشت:

اهل کوفه نامه نوشته و خبر داده‌اند که لشکر فُرس در هم آمده و در نهاوند جمعیتی ساخته و جماعتی گرفته که ما را بتوانند شکست و انوار اسلام را توانند فرو نشانند. اکنون ای نعمان، از برای دفع اهل کفر و ضلالت که در نهاوند جمع شده‌اند. لشکری نامزد کرده‌ام و تو را که نعمان بن مُقَرَّنی، امارت آن لشکر کرده‌ام.^۴

خلیفه دوم در همین راستا، نامه‌ای به ابوموسی اشعری نوشت که ثلثی از مردم اهل

۱. طبری، پیشین، جلد چهارم، ص ۱۶۳۱.

۲. ابن واضح یعقوبی، ۱۳۷۴، تاریخ یعقوبی، جلد دوم، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۱۶۳۱.
* موضعی است در عراق نزدیک خاتقین (ابن طقطقی، پیشین، ص ۱۱۰).

۳. ابوحنیفه دینوری، ۱۳۷۱، اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی، ص ۱۶۸.

۴. ابن اعثم کوفی، ۱۳۷۴، الفتوح، ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی، مصحح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۲۳۵.

بصره را جدا گرداند و به مدد اهل کوفه فرستد تا به اتفاق به جانب عراق روند و نیز نامه‌ای به عمار یاسر نوشت که ثلثی از اهل کوفه را جدا ساخته به مدد اهل بصره روان کند تا به موافقت یکدیگر به جانب عراق متوجه گرداند و به کوشک سفید در مدائن، به نعمان بپیوندند و در متابعت او روی به محاربه کفار نهند.^۱

جنگ در منطقه نهاوند اتفاق افتاد و سه روز طول کشید و از هر طرف عده زیادی کشته شدند، از جمله نعمان در جنگ کشته شد و حذیفه جنگ را دنبال کرد. ایرانی‌ها در این جنگ شکست خوردند و فرار کردند و غنایم بسیاری نصیب مسلمین شد. اعراب مسلمان فتح نهاوند را فتح الفتوح خواندند زیرا بعد از آن دیگر هیچ مقاومت منظم و متحدی در مقابل مسلمین صورت نگرفت. یزدگرد پادشاه نگون بخت متواری شد و نومید. شهرهای ایران هم تقریباً بی دفاع یا در دنبال مختصر مقاومتی یک یک به دست مسلمین افتاد.^۲

با فتح نهاوند که اعراب مسلمان آن را فتح الفتوح خواندند، آخرین مقاومت متشکل ایرانیان در برابر اعراب مسلمان در هم کوبیده شد و سقوط قدرت ساسانی دیگر به مرحله نهایی رسیده بود. دولت چهارصد ساله‌ای که روزی در برابر امپراطوری روم و بیزانس در ایستاده و دست‌اندازی‌های هیتالیان را از قلمرو خود کوتاه کرده بود، اکنون اعراب مسلمان از پایش در آوردند.^۳

سید جعفر شهیدی علت شکست امپراطوری بزرگ ایران را که باعث شد عرب‌ها در مدتی کمتر از ده سال او را به نابودی بکشاند علاوه بر ایمان اعراب به خود و دین خود به عوامل ذیل اشاره می‌کند:

۱. ناخشنودی مردم از حکومت ساسانی در پایان کار این خاندان؛
۲. فشار سخت طبقه حاکم و دستگاه‌های وابسته بدان بر مردم؛

۱. همان، ص ۲۳۵ - ۲۳۶.

۲. عبدالحسین زرین کوب، ۱۳۷۷، *بامداد اسلام*، تهران: امیرکبیر، ص ۹۶.

۳. ریچارد فرای، *تاریخ ایران از فروپاشی دولت ساسانی تا آمدن سلجوقیان*، ترجمه حسن انوشه، تهران: ص ۲۱ - ۲۲.

۳. دیرینگی و بی‌روح گردیدن آیین زرتشتی از دوره قباد به بعد و نشر مبادی اسلام در ایران و سادگی و بی‌پیرایگی این دین؛

۴. اصل عدالت و مساوات آن، که مردم این مساوات را می‌دیدند و بشارت آن را به این و آن می‌دادند.^۱

علاوه بر عوامل گفته شده، ضعف حکومت یکی از عوامل دیگر فرو ریختن دستگاه ساسانی بود به طوری که طی چهار سال، دست‌کم، هشت پادشاه به تخت نشستند، چنانکه خزانه دولت تهی مانده و آنچه در خزانه بود خرج آیین‌ها و تشریفات پرتجمل شده بود. بدین ترتیب در تحلیل نهایی می‌شود گفت که اسباب عمده سقوط دولت ساسانی، در شکستگی مادی و معنوی طبقه حاکم بوده است.^۲

با پیروزی اعراب مسلمان در جنگ نهاوند به تعبیر خودشان فتح‌الفتوح، راه تصرف آسیای مرکزی (ماوراءالنهر) به روی مسلمانان باز شد. چون پس از فتح نهاوند، دیگر عنوانی بنام دولت ایران وجود نداشت. گرچه بعضی از شهرهای محکم و حصار داری، چندی مقاومت کردند ولی در سال ۲۲ هجری، شهرهای ری، قزوین، زنجان و آذربایجان به دست اعراب مسلمان افتاد؛ سال بعد همدان، کاشان، اصفهان و اصطخر فتح شد و یزدگرد که در اصطخر بود پس از فتح آنجا روانه کرمان شد و از آنجا به سیستان رفت و سرانجام در مرو رحل اقامت گزید و به آسیابی بر رود مرغاب در آمد که به دست آسیابان کشته شد. (۳۱ هـ) و در این هنگام سردار عرب، عبدالله بن عامر که به تعقیب یزدگرد آمده بود؛ کرمان و سپس خراسان را تا لب جیحون به تصرف در آورد و از اطراف سیستان هم تا کابل پیش رفت.^۳

در دوران اسلامی بعد از قرن چهارم هجری قمری، ماوراءالنهر به سرزمینی گفته می‌شد که متعلق به ایران بود و از آمو دریا تا سیردریا کشیده شده بود و اعراب به آن

۱. سیدجعفر شهیدی، ۱۳۶۳، تاریخ تحلیلی اسلام، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ص ۱۰۶ - ۱۰۷.

۲. ریچارد فرای، پیشین، ص ۲۲.

۳. علی‌اکبر فیاض، ۱۳۶۹، تاریخ اسلام، تهران: دانشگاه تهران، ص ۱۴۸ - ۱۵۶.

ماوراءالنهر می‌گفتند؛ ناحیه‌ها و شهرهای عمده آن را، سغد، سمرقند، بخارا، خجند، اسروشنه و ترمذ ثبت کرده‌اند.^۱

در واقع پس از ورود اعراب مسلمان به ایران و سکونت قبایل مختلف عرب در این سرزمین آنان با سرزمین‌های آن سوی جیحون (ماوراءالنهر) آشنا گردیدند.

حاکمان عرب خراسان از این زمان به بعد، هر از گاهی به آن سوی رود، لشکر می‌کشیدند و پس از گرفتن غنایمی باز می‌گشتند، اما این سیاست در زمان عبدالملک خلیفه اموی و عامل او در عراق، حجاج بن یوسف تغییر یافت. آنان در صدد حضور مستمر در آن سوی جیحون برآمدند. بر این اساس، حجاج برای تحقق این هدف، قتیبه بن مسلم باهلی را بعنوان حاکم خراسان منصوب نمود. قتیبه با فتح بخارا و سمرقند و با تشویق مردم بومی منطقه به پذیرش دین اسلام حتی با تعیین جوایز مالی و پرداخت درهم در قبال برگزاری نماز، جای دادن اعراب در منازل بومیان و استفاده از مردم بومی به عنوان یک نیروی جنگی در سپاه خود، هم به استقرار دایمی اعراب در شهرهای ماوراءالنهر و هم به نزدیکی و تعامل مناسب دو قوم عرب و ایرانی توجه نمود. به قول نرشخی، قتیبه «احکام شریعت را بر ایشان لازم گردانید و رسم‌گیری برداشت».^۲

با فتوحات گسترده قتیبه و تدبیر و سیاست او، اعراب توانستند حکومتی با ثبات در این شهرها داشته باشند و این شهرها را ضمیمه قلمرو جهان اسلام نمایند؛ در واقع تا این زمان فتوحات بدون برنامه‌ریزی منسجم و بلند مدت و تنها با صلاحدید و تمایل حاکمان خراسان شکل می‌گرفت و فاتحان پس از فتح شهرها و گرفتن باج و خراج و غنایم جنگی به خراسان باز می‌گشتند و در نتیجه همین عامل بوده است که روند گسترش اسلام تا این زمان بسیار کند بوده است.

قتیبه بن مسلم باهلی مانند عبدالله بن عامر و حجاج در راه به دست آوردن مرام و

۱. بلنیتسکی، آ، ۱۳۷۱، خراسان و ماوراءالنهر، پرویز ورجاوند، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ص ۲۹.

۲. ابوبکر محمد بن جعفر نرشخی، ۱۳۶۳، تاریخ بخارا، ترجمه ابونصر محمد بن نصر القبای، تصحیح سید محمد

تقی مدرس رضوی، تهران: توس، چ دوم، ص ۶۶- ۸۱.

مقصد خود از هیچ‌گونه اقدامی دریغ نمی‌کرد، وی نخستین کسی بود که پرچم اقتدار و سلطه عرب را در ماوراءالنهر بر افراشت. او از نفاق بین بومی‌ها با تردستی و مهارت استفاده می‌کرد.^۱

مسلمانان برای تسریع در اسلامی کردن مردم، آنها را از پرداخت مالیات معاف کردند و برخورد خوبی با آنها داشتند. فرماندهان عرب علاوه بر جنگجویان زبر دست، روان‌شناسانی بزرگ نیز بودند.^۲

زمین‌ها را با شمشیر تصرف می‌کردند، اما مردم را با تبلیغ و نمایش ایمان و اخلاق اسلامی به سوی خود جلب می‌نمودند که موجب سازش میان اسلام پیروز و سنت‌های ملل مغلوب می‌شد. بدین ترتیب اسلام با موفقیت محلی شد.

پس از پایان سلطه اعراب، اسلام پایه پیدایش حکومت‌های ملی و دینی در آسیای میانه شد.^۳

بسیاری از نویسندگان شوروی پیشرفت اسلام را نتیجه انعطاف، نرمش و استعداد شگرف آن در انطباق با عقاید، عادات و سنت‌های محلی می‌دانند:

اسلام در مقایسه با سایر ادیانی که قائل به وحدانیت خداوند هستند، سریع‌تر با شرایط واقعی زندگی منطبق می‌شود. اسلام در دوران پیشرفت سرداران قبلی و تشکیل حکومت عرب در مناطق پیروز، در آسمان پرواز نمی‌کرد، بلکه روی زمین و زندگی دنیوی قدم بر می‌داشت. بعدها در غیاب جنگجویان، روند اسلامی کردن سایر ملت‌های آسیا و قفقاز از راه مسالمت‌آمیز انجام گرفت.^۴

۱. ولادیمیر بارتولد، ۱۳۴۴، تاریخ سیاسی و اجتماعی آسیای مرکزی تا قرن دوازدهم، ترجمه علی محمد زهما، کابل: ص ۱۱.

۲. غلامرضا وهرام، ۱۳۷۲، تاریخ آسیای مرکزی در دوران اسلامی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ص ۶۱ - ۶۵.

۳. یوسف وصالی مزین، ۱۳۸۵، جنبش اسلامی ازبکستان، تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، ص ۳۶. به نقل از دیگور وتار، «سازمان‌های مخفی اسلامی در ازبکستان منحل شد» ترجمه نازی اصغرزاده، روزنامه تراویسما یا کازتا، ۲۰۰۱/۱۲/۱۵.

۴. عبدالحسین زرین کوب، ۱۳۶۹، جست‌وجو در تصرف ایران، تهران: انتشارات امیرکبیر، ص ۲۰۶ - ۲۰۸.

بنابراین سرزمین‌های ماوراءالنهر به دست سرداران مسلمان عرب به تدریج به تصرف در آمدند و مردم آن سرزمین‌ها بنام به گفته سید جعفر شهیدی که قبلاً گذشت به مرور با محتوای اسلام آشنا شده و از روی میل و رغبت پذیرای اسلام گشتند گرچه در ابتدای سلطه اعراب دل‌خوشی از عرب‌ها نداشتند و امروزه کشورهای آسیای مرکزی جزء جهان اسلام می‌باشند و اکثریت مردم آن مسلمان می‌باشند.

وضعیت مسلمانان در دوره تزار

اکثر مسلمانان شوروی سنی و در حدود ده درصد آنها شیعه‌اند. در میان سنی‌ها، حنفی‌ها اکثریت را تشکیل می‌دهند، اما گروه‌های متعددی نیز از شافعی‌ها در قفقاز وجود دارند. اکثر شیعه‌ها اثنی‌عشری هستند. اما پامیرها از فرقه اسماعیلیه‌اند (هفت امامی)، این تفاوت‌ها پیش از آنکه واقعی باشد ظاهری است چون در میان مسلمانان شوروی، چه در دوران امپراطوری روسیه و چه در حکومت شوراهای، هیچ‌گاه برخورد عقیدتی وجود نداشته است.^۱

در اواسط قرن شانزدهم، نیروهای ایوان مخوف، غازان پایتخت خانات و اردوی زرین را فتح کردند، مسلمانان ناگزیر شدند به مدتی بیش از چهار قرن در حکومت «کفر» زندگی کنند.^۲

پس از پیروزی که کشتارهای گسترده‌ای را به دنبال داشت، آن منطقه به طور منظم اشغال و تصرف شد و با عنوان پادشاهی غازان در قلمرو روسیه ادغام گردید. روس‌ها به مدت دو قرن سیاست سخت‌گیرانه‌ای را، که هدف آن روسی کردن کامل خانات سابق و ادغام جوامع اسلامی در جامعه خود بود، اعمال کردند؛ در این راستا، روحانیون مسلمان از حقوق خود محروم شدند. موقوفات ملغی گشت، مساجد و مدارس اسلامی از میان

۱. شیرین آکینر، ۱۳۶۶، *اقوام مسلمان اتحاد شوروی*، ترجمه علی خزاعی فر، مشهد: آستان قدس، ص ۱۸ - ۲۰.

۲. برتولد اشپولر، الکساندر بنیگسن و دیگران، ۱۳۷۶، آسیای میانه در دوره حکومت روسیه تزاری و شوروی، *آسیای میانه (مجموعه مقالات تاریخی)*، مترجم کاوه بیات، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ص ۷۰.

رفت یا تعطیل گردید در مقابل ترویج مسیحیت را در میان ساکنان بومی آغاز کردند.^۱ الحاق قلمرو وسیع استپ‌های قزاق و کوهستان‌های قرقیز برخلاف دیگر مناطق مسلمان‌نشین، به ضرب لشکرکشی‌های نظامی انجام نشد. در اوایل قرن دوازدهم / هجدهم آن دسته از خان‌های قزاق که در برابر هجوم اویرات‌ها (oïrats) خواستار حمایت روس‌ها شده بودند، به نحوی خفیف تحت‌الحمایه روسیه قرار گرفتند. در نیمه اول قرن نوزدهم در آغاز، سلسله استحكاماتی در حاشیه استپ‌ها و سپس قلب آنها احداث گردید. سرانجام روسها اداره مستقیم منطقه را در دست گرفتند.

بالاخره روسها در ۱۲۸۱ / ۱۸۶۴ منطقه سیردریا را اشغال کردند که در اصل به امارات ترکستان تعلق داشت، ولی ساکنانش را قزاق‌ها تشکیل می‌دادند. در آغاز حکومت سن پترزبورگ قزاق‌ها را از اتباع امپراتوری محسوب نمی‌داشت، آنها بیگانه و از خدمت نظام معاف بودند. با این حال نوعی خودمختاری حکومتی در سطح محلی داشتند و گاهی شورش‌هایی را بر علیه روس‌ها انجام می‌دادند که به نتیجه چندانی دست نمی‌یافتند اگر چه با تأثیرپذیری از اندیشه‌های پان‌ترکی و وحدت اسلامی تاتارها، قزاق‌ها به احساس ملیت رسیدند و روس‌ها از این احساس تازه ناسیونالیسم بیمناک شدند ولی امید داشتند از آن به نفع خودشان بهره‌برداری کنند. به همین منظور بر آن شدند با اتخاذ سیاست جدیدی تأثیر تاتارهای مسلمان را خنثی کنند و دست آنها را از مؤسسات آموزشی قزاق‌ها کوتاه کنند و مدارس روس و قزاق تأسیس نمودند. این اقدام به پیدایش قشر جدیدی از روشنفکران «غرب‌گرا» منجر شد که تنها راه ترقی قزاق‌ها را در همکاری با روس‌ها می‌دانستند.^۲

پس از فروپاشی سلطنت تزاری، رؤسای قزاق حزبی ملی به نام «آلاش‌اورد» تشکیل دادند که برنامه‌ای لیبرالی داشت. در آغاز با نیروهای ضد بلشویک متحد شده و دولتی ملی تشکیل دادند اما در نهایت رهبران «آلاش‌اورد» به نیروهای سرخ ملحق شدند و به

۱. همان، ص ۷۰ - ۷۱.

۲. الکساندر بنیگسن و دیگران، پیشین، ص ۸۷.

امید تأمین منافع ملت قزاق با حکومت شوروی موافقت نامه‌ای به امضاء رساندند. حکومت شوروی پس از خاتمه جنگ‌های داخلی، به قزاق‌ها خودمختاری داخلی داد. در سال‌های شصت و هفتاد قرن نوزدهم قوای روسیه ترکستان را پس از مدتی، اشغال کرد، اما تماس و ارتباط میان روسیه و خانات آسیای میانه به اوایل قرن هجدهم باز می‌گردد. در واقع در سال ۱۷۱۴ بنا به فرمان پطرکبیر نیروی نظامی روسی برای اولین بار به استپ‌های ماورای خزر رخنه کرده، سعی کردند از طریق هشترخان به خیوه برسند که با مقاومت مردم روبه‌رو شدند و راه بجایی نبردند.

پیروزی روس‌ها در واقع پس از سرکوبی شورش کنساری، خان قزاقی که در فاصله سالهای ۱۸۳۷ و ۱۸۴۷ راه نیروهای روسی را بر سیردریا بسته بود، آغاز گردید. در همان سال روس‌ها دژ رایم را در حوالی دهانه سیردریا احداث کردند و موفق شدند قلعه آق مسجد، واقع در بخش میانی سیردریا را از تصرف خانات خوقند بیرون آورند و کم‌کم سه ولایت عمده ترکستان؛ خیوه، بخارا و خوقند را تحت الحمايه خود در آورند.^۱ روس‌ها در قبال اهالی مسلمان آن منطقه موضعی استعماری اتخاذ کردند. آنها برخلاف شیوه‌هایی که در دیگر نواحی مسلمان‌نشین اعمال کردند. مناطقی که از ترک‌ها گرفتند، نه تنها برای روسی نمودن نفوس بومی منطقه اقدامی به عمل نیاوردند، بلکه حتی موجبات آشنایی آنها با تمدن غرب را فراهم نکردند.

اهالی بومی ترکستان نظام قضایی خود را که مبتنی بر قوانین اسلام بود و سازمان‌های اداری محلیشان را حفظ کردند. مقامات روسی سعی کردند که سنتی‌ترین اشکال جامعه را، که منتهای محافظه‌کاری اسلامی بر آن حاکم بود و جهان خارج را بر آن تأثیری نبود، دست نخورده حفظ کنند. روس‌ها بویژه با تماس میان ترکستانی‌ها با هم‌مذهبان پیشرفته‌تر آنها در ولایات کرانه‌های ولگا بسیار مخالف بودند. از این رو رشد آگاهی ملی در میان آنها، در مقایسه با دیگر اقوام ترک امپراتوری روسیه بسیار کند صورت گرفت.^۲

۱. الکساندر بنیگسن، آسیای میانه در دوره حکومت روسیه تزاری و شوروی، ترجمه کاوه بیات، پیشین، ص ۹۰-۹۱.

۲. همان، ص ۹۲.

مقاومت بر ضد استعمارگران روسی از سال‌های هشتاد قرن نوزدهم آغاز گردید و از آغاز ماهیتی دینی به خود گرفت؛ جهادی علیه کفار که گه‌گاه اعاده‌خانات خوقند را هدف خود قرار می‌داد. رهبر این گونه نهضت‌ها را بیشتر اوقات روحانیون، و اغلب مشایخ طریقت‌های صوفیه به دست می‌گرفتند، و هواداران آنها را نیز دهقانان و پیشه‌وران شهری تشکیل می‌دادند. این گونه نهضت‌ها که خودجوش و پراگتشاف بود، از خارج حمایت نمی‌شد و به سهولت در هم شکسته می‌شد.

رهبری اولین شورش محلی را درویشی به نام خان توره به عهده داشت که شورش او در سال ۱۳۰۲ / ۱۸۸۵ دره فرغانه را فرا گرفت. در سال ۱۳۰۸ و ۱۳۰۹ / ۱۸۹۱ نمندگان و در سال ۱۳۱۰ / ۱۸۹۲ تاشکند و حوالی خوقند دچار اغتشاش گردید. با گسترش روزافزون نارضایتی در ترکستان زمینه برای حرکت‌های مهم‌تری آماده گردید؛ در ۱۳۱۶ / ۱۸۹۸ احسان مدلی [محمد علی]، یکی از مشایخ طریقت نقشبندیه، با گردآوردن بیش از ۲۰۰۰ جنگجوی مسلح اعلام جهاد داد. نیروی شورشی به پادگان نظامی روس‌ها در اندیجان حمله برد، اما پس از برخی موفقیت‌ها اولیه شکست خورد.^۱ با انقلاب فوریه ۱۹۱۷ ترکستانی‌ها امکان یافتند که خواسته‌های خود را علنی ابراز دارند. در جمادی الثانی ۱۳۳۵، مارس ۱۹۱۷ کنگره‌ای اسلامی در تاشکند برپا شد که به عنوان اولین گام در جهت تشکیل حکومت ملی کمیته ملی را انتخاب کرد که در تلاش کسب قدرت برآمد و حکومت اسلامی ترکستان را در خوقند تأسیس کرد. این تلاش دوام نداشت چون شورای روسی تاشکند باعث سقوط دولت ملی شد.

با تسلط کامل نظام شوروی در ترکستان و علی‌رغم کامیابی‌های آنها همچنان با تهدید جدی از سوی مسلمانان روبرو بودند، نخست می‌بایست با سماچیان را سرکوب می‌کردند؛ با سماچیان چریک‌های مسلمانی بودند که در مناطق کوهستانی شرق بخارا (تاجیکستان کنونی) موضع گرفته بودند. حرکت آنها تنها بخشی از مقاومت عمومی‌تر

۱. الکساندر بینگسن، آسیای میانه در دوره حکومت روسیه تزاری و شوروی، ترجمه کاوه بیات، پیشین، ص ۹۳.

روستانشینان منطقه به شمار می‌رفت، که هم ابعاد ضد کمونیستی داشت و هم جهت ضد روسی. این نهضت در سال ۱۹۲۵/۱۳۰۴، پیش از مداخله قوای روس رو به ضعف و انحطاط گذاشته بود.^۱

خطر دیگری که نظام شوروی را تهدید می‌کرد، اصلاح طلبان سابق بودند که پس از ۱۹۲۰ دسته‌جمعی به حزب کمونیست پیوستند. این عده در عین وفاداری به آمال ملّی و اندیشه‌های پان‌ترکی، به کمونیسم روی آورده بودند و به مدت چند سال حیات سیاسی ترکستان را در دست داشتند. آنها با روس‌ها مخالف بودند و می‌خواستند نوعی کمونیسم ملی «اسلامی» و دولت وسیع ترک ایجاد کنند که ترکستان، قزاقستان، قرقیزستان، باشقیرستان و تاتارستان را در بر می‌گیرد.^۲

البته روس‌ها از سال ۱۹۲۱ کمونیست‌های بومی را از مسئولیت‌ها کنار گذاشتند و در سال ۱۹۲۴ علی‌رغم اعتراض کمونیست‌های محل، ترکستان را به سه جمهوری ملی ازبکستان، تاجیکستان و ترکمنستان تقسیم کردند و بدین ترتیب به رؤیای دولت واحد ترک مسلمان برای همیشه پایان دادند. گرچه تلاش زیادی انجام دادند ولی نتوانستند منطقه را کاملاً غیر مسلمان کنند چون بر اساس آمار ۱۹۵۹ تنها ۱۵ درصد از اهالی این سه کشور را غیر مسلمانان تشکیل می‌دهند.^۳

در اواخر قرن نوزدهم در ترکستان حدود ۵۰۰۰ مدرسه ابتدایی اسلامی [مکتب] و ۴۰۰ مدرسه وجود داشت، که حدود ۷۵/۰۰۰ شاگرد داشتند.^۴ کاوفمان (فرماندار ترکستان، منصوب تزار روسیه) وجود این مدارس را برخلاف منابع روسیه می‌دانست ولی بجای آنکه در صدد تعطیل آنها برآید، سیاست تسامح حساب شده را در قبال آنها

۱. همان، ص ۹۵.

۲. همان.

۳. همان، ص ۹۶.

۴. ریچارد پی یرس، تصرف و اداره ترکستان به دست روسها (۱۹۱۷)، آسیای میانه (مجموعه مقالات تاریخی)

ترجمه، کاوه بیات، پیشین، ص ۱۲۱.

به کار برد. وی بر این باور بود که قطع حمایت دولت و به پایان رسیدن موقعیت ممتاز مدارس عالی اسلامی در تأمین کادرهای حکومتی این گونه مدارس را به حدی تضعیف خواهد کرد که بنحو اساسی دگرگون خواهند شد یا از حیز انتفاع خواهند افتاد.

کاو فمان در مقابل، توسعه نظام مدارس ابتدایی دو زبانی را برای کودکان روسی و بومی تشویق می کرد که اینها از تسهیلات روسها برای استفاده از آموزش غربی برخوردار شدند که نهایتاً خود طلایه دار یک قشر روشنفکر بومی شده بودند.

البته قابل ذکر است که برخی از مسلمانهای آسیای مرکزی نیز به شیوه جدید تعلیم و تربیت، روی آوردند تا جایی که چندین مدرسه جدید در منطقه تأسیس شد، روزنامه‌های محلی انتشار یافت. روشنفکران مسلمان، دولت را به خاطر سیاست‌های روسی نمودن و بی‌خانمان کردن مردم مورد انتقاد قرار می دادند.

در واقع از قرن شانزدهم، پس از فتح استراخان به دست سپاهیان تزار ایوان مخوف (۱۵۵۶) سعی در برقراری روابط با آسیای میانه داشته است.^۱

پس از به قدرت رسیدن پتر کبیر علاقه روسها به آسیای مرکزی افزایش یافت این امر به سبب شایعه وجود طلا در نواحی آمو دریا در آسیای مرکزی و دیگر، تقاضای غیر منتظره حمایت شاه نیاز، امیر خیوه از روسها بود. با افت و خیزهایی که در روابط روسها با منطقه بوجود آمد، نهایتاً در سال ۱۸۸۴ آخرین پایگاه‌های مقاومت بومیان، یعنی ترکمن‌های ساکن واحدهای ماری و تجن قدرت روسیه را به رسمیت شناختند و به این ترتیب فتح آسیای میانه بدست روسها به انجام رسید.^۲

سیاست تزارها در منطقه چنان طراحی شده بود که ضمن حفظ صلح و نظم در مداخله کمتر در آداب و رسوم مردم بومی و شیوه زندگی آنان، تداوم سلطه آنها را تأمین می کرد حتی اقامت‌گاه‌های آنان از مردم بومی جدا بود، ولی طولی نکشید که

۱. مایکل ریو کین، حکومت مسکو و مسئله مسلمانان آسیای مرکزی شوروی، ۱۳۶۶، ترجمه محمود رمضانزاده،

مشهد: انتشارات قدس رضوی، ص ۲۱۱.

۲. همان، ص ۲۱ - ۲۶.

حضور روس‌ها در آسیایانه مرکزی به سرعت افزایش یافت بنحوی که زمین‌های حاصل‌خیز را از مردم می‌خریدند یا بزور تصاحب می‌کردند و بازار را از دست مسلمانان و مردم بومی در آورده بودند و کاملاً بر بازار تسلط پیدا کردند.

قابل ذکر است که وضعیت مسلمانان در دوره تزار نسبت به حکومت شوروی به نسبت بهتر بوده است مثلاً، در دوره تزار، نوعی تساهل درباره پیروان ادیان مختلف از جمله مسلمانان وجود داشت، حتی مسلمانان می‌توانستند در ارتش تزاری درجاتی را کسب کنند و در حدود قوانین وقت آزادی عمل داشته و هیچ‌گونه مانع و رادعی برای فعالیت آنها وجود نداشت.

آزادی زبان و مطبوعات محلی در دوره تزاریسم وجود داشت و جراید بی‌شماری به زبان‌های محلی چاپ و منتشر می‌شد و به راحتی مسلمانان می‌توانستند کتاب‌های مذهبی و دینی را چاپ کنند برای نمونه هم اکنون در اغلب خانواده‌های ایرانی که در زمان تزار، در روسیه می‌زیستند یک جلد قرآن چاپ روسیه تزار وجود دارد.^۱

تا اوایل قرن بیستم در روسیه تزاری بیش از ۲۶/۰۰۰ مسجد و ۲۴/۰۰۰ مدرسه دینی به وجود آمد، در این زمان، علیه مسلمانان تبعیض قانونی وجود نداشت و از همان حقوق اتباع اسلاو بهره‌مند بودند؛ من جمله از خدمات پستی مجانی برخوردار و از پرداخت مالیات معاف گردیدند. برای یگان‌های نظامی تاتار افراد روحانی در نظر گرفته شد و همه اینها دلیل آزادی مسلمانان در روسیه تزاری بود.^۲

مسلمانان روسیه نیز می‌توانستند با برادران دینی خود در سایر نقاط جهان نیز ارتباط برقرار کنند لذا همه ساله از آسیای مرکزی برای ادای فریضه حج عازم مکه می‌شدند و دولت نیز مانعی برای پیروان اسلام ایجاد نمی‌کرد، بلکه هرگونه تسهیلات به منظور رفاه حال آنها در اختیار قرار می‌داد.

البته آنچه از آزادی عمل مسلمانان در تزار روسیه گفته شد به معنای این نیست که

۱. کریم روشنیان، اسلام در شوروی، بی‌تا، بی‌جا، بی‌نا، ص ۱۸ - ۱۰.

۲. شیرین آکینر، پیشین، ص ۱۶.

مسلمانان از عملکرد دولت تزار راضی بودند و هیچ‌گونه احساس مشکل نمی‌کردند. بلکه روس‌ها به انحای مختلف از مردم بومی بهره‌کشی می‌کردند. چون زمین‌داران واقعی روس‌ها بودند و از مردم عامی در مزارع بی‌رحمانه استفاده می‌نمودند. همین امر باعث نفرت آنان از زمین‌داران می‌شد و گاهی منجر به نهضت‌های دهقانی می‌شد و همواره سیاست سرکوب را مدنظر داشتند.

در سال ۱۸۶۰/۱۲۷۷ قوای روسیه آسیای مرکزی را به تصرف دائمی خود در آوردند، در ایام سلطنت الکساندر دوم، مقامات روسیه به سیاست سرکوب مسلمان‌ها روی آوردند و سیاست قدیمی گروانیدن به مسیحیت که کاترین دوم بنا به مصلحتی کنار گذاشته بود، از نو به کار گرفته شد، اما این بار با شیوه‌هایی به مراتب ماهرانه‌تر و مؤثرتر از گذشته^۱.

با این حال در طول سه قرن و اندی حاکمیت روس‌ها بر مسلمین (از ۱۵۵۲ تا ۱۹۱۷) مسکو و سن پترزبورگ، تاکتیک‌ها و شیوه‌های گوناگونی را برای حفظ و تداوم امپراتوری استعماری خویش وضع کردند. این شیوه‌ها را می‌توان به ترتیب از نوع خشونت بار گرفته تا آزار منشرانه، به هشت مقوله متفاوت تقسیم کرد.

۱. انهدام از طریق اخراج. مهاجرت اجباری - سیاستی ابتدایی ولی مؤثر - به نحو موفقیت‌آمیزی در مورد مسلمان‌های آبخازستان و بخشی از تاتارها.

۲. انهدام از طریق قتل عام. شیوه‌ای که ژنرال اسکوبلف (skobelev) به نحو ناموفقی بر ضد طوایف ترکمن به کار گرفت. (قتل عام سال ۱۸۸۱ عشایر تکه در گوگ تپه (Gok tepe)).

۳. انهدام از طریق انقراض - مرگ قومی که هیچ راه ارتباط خارجی بر او باز نیست و محکوم بدان گردیده که در اثر عقب‌ماندگی محض نابود گردد.

۴. همسان‌گردانی از طریق گروش به مسیحیت ارتودوکس، اما بدون روسی‌زدگی فرهنگی و زبانی.

۵. همسان‌گردانی از طریق گروهش به مسیحیت و روس زدگی زبانی و فرهنگی، سیاسی که در قرن هفدهم و هیجدهم در مورد تاتارهای ولگا اعمال شد.

۶. سیاست عدم دخالت که در قرن نوزدهم با نتایج مساعدی در آذربایجان اعمال شد.

۷. به مشارکت خواندن برگزیدگان و رها ساختن توده به حال خویش.

۸. سیاست مشارکت سیاسی و اقتصادی واقعی که با موفقیت‌های چشمگیری توسط کاترین دوم در مورد تاتارهای ولگا و در نیمه دوم قرن نوزدهم توسط الکساندر دوم در مورد قزاق‌ها اعمال گردید.^۱

۳- وضعیت مسلمانان در دوره انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ و بعد از آن.

در آستانه انقلاب ۱۹۱۷، اوضاع آسیای میانه در شرایط فاجعه باری بود، مقامات روسی علی‌رغم توسل به اقدامات خشونت‌بار نتوانسته بودند شورشی را که از سال ۱۹۱۶ تمام منطقه را، از استپ‌های قزاق تا ماوراء خزر را در بر گرفته بود، کاملاً فرو نشانند.

مهاجرین روس که اراضی دهقان‌ها و عشایر کوچ روی آسیای میانه را غصب کرده بودند در سراسر منطقه با تسلیحاتی که از حکومت می‌گرفتند برای بقای خود می‌جنگیدند و این بر ابعاد اندوهناک این قیام می‌افزود.

حکومت تزاری در تلاش برای پیشگیری از شیوع عقاید انقلابی در میان عناصر بومی، تنها روس‌ها را به کار می‌گرفتند و مانع از پیدایش هرگونه کادر آموزش دیده افراد بومی می‌گشت.

به هنگام انقلاب فوریه ۱۹۱۷، آسیای میانه در حال فروپاشی کامل سیاسی بود، شورش بزرگ عشایر کوچرو که در سال ۱۹۱۶ مناطق استپی و حکومت ترکستان را به آشوب کشانده بود با وحشیگری سرکوب شده بود، تعداد بیشماری از ساکنین محلی قتل عام و بسیاری از روستاها به صورت کامل کوچ داده شدند. به همین دلیل کسانی که در فوریه ۱۹۱۷ بر مسند قدرت قرار گرفتند به گرمی مورد استقبال اهالی منطقه‌ای قرار

۱. الکساندر بینگسن، و مری براکس آپ، ۱۳۷۰، *مسلمانان شوروی؛ گذشته، حال و آینده*، ترجمه کاوه بیات، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ص ۵۰ - ۵۱.

گرفتند اما طولی نکشید بسیاری از رهبران انقلاب که پیش از به قدرت رسیدن از هواداران اندیشه حق تعیین سرنوشت ملی بودند از عمل کردن به مفاد آن سرباز زدند.^۱ دولت کمونیستی اتحاد جماهیر شوروی در اولین سال زمامداری خود از راه مسالمت‌آمیز در مناطق مسلمان‌نشین پیشروی کرد؛ به این ترتیب که در اوایل زمامداری لنین، ۸ روز پس از کودتا و تشکیل حکومت موقت در ۱۵ / نوامبر / ۱۹۱۷ لنین فرمانی صادر کرد که در آن آزادی مذهبی به رسمیت شناخته شده بود: ۱- برابری حاکمیت ملیت‌های روسیه؛ ۲- آزادی برای ایجاد سازمان و تشکیلات یک حکومت متشکل برای ملت‌ها؛ ۳- تضمین آزادی اقلیت‌های ملی و گروه‌های مذهبی.

شایان ذکر است که برخورد مسالمت‌آمیز به دلیل نیازی بود که دولت نوپای شوروی برای استحکام حکومت به نیروهای ملی و مذهبی و به خصوص نیروهای اسلامی داشت و این نیاز به قدری ضروری بود که در طی این بیانیه، بیانیه دیگری توسط لنین و استالین در تاریخ ۷ / دسامبر / ۱۹۱۷ صادر می‌شود، مبنی بر اینکه: عقاید و اعمال حتی مؤسسات ملی و مذهبی شما از این تاریخ آزاد و غیر قابل تعرض است و می‌توانید طبق بیانیه ۱۵ / نوامبر / ۱۹۱۷ به هر طریق که مایلید زندگی کنید.^۲ آنها حتی برای جلب حمایت مردم می‌گفتند: کمونیسم و شریعت مخالف هم نیستند بلکه مکمل یکدیگر می‌باشند.^۳

تبلیغات به نفع دین و مذهب بقدری شدید بود که در ماه مه ۱۹۱۸ از طرف لنین و حکومت کمونیست به مسلمانان روسیه اجازه داده شد تا کنفرانس بزرگی بنام کنفرانس مسلمانان روسیه در مسکو تشکیل دهند، درباره تشکیل دولت‌های فدرال و خود مختار

۱. هلن کارر دونکاس، انقلاب روسیه و سیاست شوروی در آسیای میانه، آسیای میانه (مجموعه مقالات تاریخی)، ترجمه کاوه بیات، پیشین، ص ۱۴۳.

۲. کریم روشنیان، اسلام و شوروی (بی‌تا، بی‌جا، بی‌نا)، ص ۲۷.

۳. آ. آورتور، خانوف، ۱۳۷۱، مسئله اقلیت‌های ملی در شوروی، ۱۳۷۱، ترجمه فتح الله دیده‌بان، تهران، جامعه و سیاست، ص ۱۴۷.

اسلامی در نواحی مسلمان‌نشین روسیه و آسیای مرکزی مذاکراتی صورت بگیرد که در این کنفرانس تقاضای خودمختاری ترکستان اعلام شد، و جمهوری خودمختار ترکستان جدا از خانات خیوه و بخارا بوجود آمد و خواسته‌های زیر بیان شد.

۱. سپردن قوه قضائیه به مسلمانان؛

۲. بیرون رفتن سربازان روسی از ترکستان؛

۳. تأسیس مجلس قانونگذاری مستقل در ترکستان.^۱

اما قبل از اینکه مسلمانان عملاً به چنین خواسته‌هایی برسند، نیروهای کمونیستی به دستور لنین و استالین به ترکستان حمله کردند و کلیه رهبران مذهبی مسلمان را دستگیر و زندانی کردند. بر اساس آمارى که در کنگره دهم شوراها در سال ۱۹۲۱ منتشر شد در حدود هشتصد هزار نفر از مسلمانان در اثر فجایع کمونیست‌ها تنها از گرسنگی و قحطی جان دادند و عده‌کسانی که در اثر عملیات نظامی کشته شدن، نامشخص است.^۲

در دوران حکومت کمونیستی شوروی ظلم و ستم‌های فراوانی به مسلمانان شد. در راستای مقابله با رژیم ستمگر، نهضت‌های مقاومت متعددی از طرف مسلمانان شکل گرفت و دسته‌های پارتیزانی بزرگی برای مبارزه و جنگ با قوای بلشویک تشکیل شد که یکی از این نهضت‌ها، گروه باسماچیان بودند.

باسماچیان در واقع مسلمانانی بود که در مقابل جنایات بلشویک‌ها، ظهور کردند، گرچه روس‌ها لقب یاغی به آنان داده بودند اما آنها با اقدامات ضد روسی و غارت کارخانجات و اموال آنان و تقسیم اموال بین فقرا کار خود را شروع کردند که در طی سال‌های ۱۹۱۸ تا ۱۹۳۳ مبدل به جنبشی مؤثر و حرکتی بزرگ شده بود که توانستند روح شهادت طلبی را در مردم این دیار بیدار کنند.

کمونیست‌ها با اتخاذ سیاست‌های فریبکارانه سعی کردند در صفوف باسماچیان شکاف ایجاد کنند و برای این منظور از اختلافات قومی و قبیله‌ای استفاده کردند و به

۱. حبیب‌الله ابوالحسن شیرازی، ۱۳۷۰، *ملیت‌های آسیای میانه*، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ص ۱۲۵ - ۱۲۷.

۲. کریم روشنیان، پیشین، ص ۳۲ - ۳۳.

تدریج صفوف باسماچیان به هم ریخت و قلع و قمع آنها آسان گشت و تا سال ۱۹۲۳ که اوج درگیری میان آنها و کمونیست‌های بلشویک بود با پیروزی بلشویک‌ها پایان یافت ولی نهضت تا سال‌های دهه ۳۰ همچنان برقرار بود و گروه‌هایی از آنان در فرصت‌های مناسب دست به اقداماتی می‌زدند.

بلشویک‌ها پس از پیروزی بر باسماچیان آنها را به طور وحشیانه از بین بردند و نقل است وقتی خوقند به تصرف آنها درآمد تمام شهر را نفت پاشیدند و به آتش کشیدند و یا پس از به شهادت رسیدن ایرگیش یکی از سرداران بزرگ باسماچی دوستان او را با انواع شکنجه به قتل رسانده برای گرفتن اقرار، از زنان و حتی کودکان نیز نمی‌گذشتند.^۱ یکی از اقدامات مهمی که دولت شوروی در آسیای میانه انجام داد. تقسیم ملیت‌ها، به منظور پیشگیری از وحدت و یگانگی آنها بود به همین منظور در اکتبر ۱۹۲۴ کمیته اجرایی مرکزی اتحاد جماهیر شوروی به تأسیس دو جمهوری سوسیالیستی؛ ازبکستان و ترکمنستان و دو جمهوری خود مختار تاجیکستان و قزاقستان رای دادند و نهایتاً هم قرقیزستان؛ که در واقع منطقه بزرگ ترکستان را به پنج دولت مجزا با ملیت‌های مختلف بوجود آوردند تا راحت‌تر بتوانند به اغراض و منافع خود برسند.

اگر چه ملل آسیای میانه از لحاظ لهجه‌های گوناگون تقسیم شده بودند ولی شیوه نگارش واحدی داشتند که رابطه آنها را با اسلام محفوظ می‌داشت و باعث انفصال آنها از نژادهای غربی بود. به همین دلیل در سال ۱۹۲۶ الفبای عربی را به بهانه عدم کارایی ملغی کردند و تصمیم گرفتند الفای لاتین را جایگزین آن نمایند. تا اینکه سرانجام در سال ۱۹۳۸ تدریس روسی در سراسر شوروی اجباری اعلام شد و الفبای روسی جایگزین الفبای لاتین شد که در واقع همان سیاست روسیه تزاری بود که تلاش داشتند همه مسلمانان و کشورهای اسلامی را روسی زده نمایند.

از تمام عواملی که باعث وحدت توده‌های بومی آسیای مرکزی بود و آنها را به نحو مشخصی از دیگر ملل اتحاد شوروی متمایز ساخت، اسلام قوی‌ترین عامل محسوب

می‌شد.^۱ محدود ساختن قدرت اسلام در آسیای مرکزی امر شاق و دشواری به شمار می‌رفت، زیرا اعتقادات و بنیادهای اسلامی با زندگی مردم عجین شده بود.

حکومت شوروی برای تضعیف اسلام، بعنوان یک قدرت رقیب با دو عامل اساسی مثل موقوفات و قوانین شریعت برخورد جدی کرده بود، مسئله اوقاف که بخشی از کل مسئله مالکیت بود، در سال ۱۹۳۰ به طور کلی منتفی گشت^۲ اما نابودی قوانین اسلامی مراحل مختلفی به خود گرفت.

مقامات شوروی در سال ۱۹۲۴ تصمیم گرفتند، در حین تجدید سازمان سیاسی و منطقه‌ای آسیای مرکزی، با تنظیم نحوه کار محاکم شرعی در راستای نظام قضایی شوروی از اقتدار آنها بکاهند و در مقابل بر تعداد محاکم شوروی افزوده گردید. سرانجام در ۲۱ سپتامبر ۱۹۲۷، قانونی به تصویب رسید که بر اساس آن از محاکم شرعی، قدرت اجرایی احکام‌شان سلب گردید و عملاً به وجود آنها خاتمه داده شد.^۳ پس از سرکوب جنبش‌های مختلف در آسیای مرکزی و تضعیف مسلمانان و تجزیه آن به پنج جمهوری مختلف، تبلیغات وسیع ضد مذهبی در منطقه آغاز شد و کلیه شعائر دینی و نژادی زیر پا گذاشته شد، مساجد ویران و قوانینی بر ضد مسلمانان به تصویب رسید.

ماده ۳۵۳، از بند ۱۸، مجموعه قوانین شوروی در سال ۱۹۳۹:

تعلیمات هرگونه آئین مذهبی از هر قبیل در کلیه مؤسسات دولتی، اجتماعی، تعلیم و تربیتی... ممنوع می‌باشد.

ماده ۱۲۲، مجموعه قوانین اجتماعی:

تعلیمات مذهبی به اشخاص صغیر و نابالغ، در کلیه مؤسسات دولتی، ملی، تربیتی، نقض قوانین موجود بوده، موجب یک سال تبعید اصلاحی خواهد شد.

۱. هلن کارر دونکاس، پیشین، ص ۱۴۳.

۲. همان.

۳. همان، ص ۱۴۴.

در ماده ۱۵۶، قانون جزایی ازبکستان:

اشخاصی که به بهانه مذهب به مقاصد ضد انقلابی دست بزنند، محکوم به اعدام هستند.^۱ تغییر خط عربی، آخرین مرحله از بین بردن فرهنگ اسلامی در مناطق مسلمان‌نشین بود، تا قبل از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷، خط عربی در میان مسلمانان آسیای مرکزی مرسوم بود اما روس‌ها در سال ۱۹۲۵ ابتدا خط عربی را به خط لاتین تغییر دادند ولی به علت معمول نبودن این خط در خود روسیه و خطر پان‌ترکسیم در سال ۱۹۳۷ این خط به خط سیرلیک تغییر پیدا کرد.^۲ که در واقع نشانگر عزم راسخ دولت مرکزی در روسی کردن فرهنگ‌های ملی و اسلامی بود.

در دوران شروع جنگ جهانی دوم، ۲۲ / ژوئن / ۱۹۴۱ سیاست بلشویک‌ها علیه مسلمانان تغییر محسوسی کرد. آنها برای جلب حمایت مردم به سوی جنگ، تبلیغات ملی - مذهبی وسیعی را شروع کردند، درب مساجد باز شد و دعا‌های دسته‌جمعی در مساجد برای تقویت روحیه ملی آغاز شد.

دولت شوروی بر این باور بود، هرگاه این سیاست موقتی را اجرا نکند، ممکن است مسلمانان نواحی مختلف روسیه به امید آزادی علیه دولت شوروی بشورند و یا در پشت جبهه‌ها شروع به خرابکاری کنند.

در پایان جنگ، زمانی که احساس نیاز به نیروهای مسلمان از بین رفت، دولت مجدداً سیاست سابق خود را نسبت به مسلمانان به اجرا گذاشت، استالین که در دوران جنگ، اعلام آزادی مذهب کرده بود، حملات شدیدی را علیه دین و مذهب آغاز کرد.^۳ دولت شوروی به دنبال تبلیغات ضد دینی دست به اقدامات عملی زد، از جمله تبدیل روز تعطیلی مسلمانان از جمعه به یکشنبه یا اینکه فرایض دینی از جمله نماز، روزه و ... زیر سؤال قرار گرفت. به طوری که قانونی در سال ۱۹۵۰ در مجلس

۱. کریم روشنیان، پیشین، ص ۶۰ - ۶۱.

۲. آ. آورتور، خانوف، پیشین، ص ۱۴۴.

۳. حبیب‌الله ابوالحسن شیرازی، پیشین، ص ۲۳۵.

ازبکستان گذشت مبنی بر آنکه:

هر کس برای خواندن نماز از کار خود دست کشید، به ۶ سال حبس محکوم می‌شود.^۱ مطابق این قانون در همان سال‌ها عده زیادی به این جرم بازداشت شدند. در دوران خورشچف وضعیت مسلمانان با محدودیت‌های زیادی روبه‌رو بود، در این دوره حتی مجلات و رسانه‌های گروهی علیه اسلام گسترش بیشتری یافت و در حدود ۹۲۰ نوع کتاب به زبان‌های مختلف علیه اسلام منتشر شد، اکثر مساجد تعطیل و تنها تعداد قلیلی مشغول فعالیت بودند.^۲

در دوران حکومت برژنف، در حالی که مسلمانان می‌توانستند در فعالیت‌های اجتماعی شرکت کنند و به فرایض دینی خود عمل کنند مثل روزه گرفتن اما اگر قرار باشد این روزه مانع انجام فعالیت اجتماعی شود نباید انجام گیرد.

در دوران گورباچف در اثر سیاست‌های پروستریکا و گلاسنوست وضعیت مسلمانان تغییر محسوسی یافت و یک نوع بیداری اسلامی بوجود آمد، البته قابل ذکر است که اسلام در میان مردم قوی بود و هر زمانی فرصتی می‌یافتند بروز می‌کرد گرچه خیلی‌ها از بیان اینکه مسلمان هستند خوف داشتند.

چون ارقامی که از سوی حکومت شوروی منتشر شده بیانگر آن است که، تعداد کسانی که در مراسم دینی شرکت می‌کنند چهار برابر کسانی بوده که خود را رسماً مسلمان معرفی کرده‌اند، همچنین رسم ختنه کردن به عنوان یک سنت اسلامی در بین ۸۱/۹٪ مردم ازبکستان رعایت می‌شده.^۳

طبق آمار روس‌ها، ۸۰٪ مسلمانان آشکارا مسلمان بودن خود را معترف بودند و ۲۰٪ بقیه بنا بر نظر خورشچف در خدمت، غیر دینی و در خانه و کاشانه دینی هستند.^۴

۱. همان، ص ۲۲۶.

۲. حبیب‌الله ابوالحسن شیرازی، پیشین، ص ۲۵۷.

۳. آ، آورتور، خانوف، پیشین، ص ۱۵۴.

۴. همان، ص ۱۵۹.

وضعیت مسلمانان بعد از فروپاشی شوروی

با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و تشکیل کشورهای مستقل در آسیای مرکزی رشد فزاینده ای از اسلام‌خواهی و گسترش فعالیت گروه‌های سیاسی اسلامی در آسیای مرکزی اتفاق افتاد، به طوری که مردم مسلمان منطقه که در طول دوران کمونیسم، به طور مستمر و منظم تحت تأثیر تبلیغات شدید علیه اسلام قرار داشتند، به اسلام به عنوان یک عامل هویت‌ساز توجه ویژه ای پیدا نموده اند. برای نمونه، در آن سال‌ها مردم با اشتیاق تمام به تأسیس مدارس و آموزشگاه‌های دینی و بنای مساجد دست زدند و با شور و اشتیاق در اعیاد و مراسم دینی شرکت می‌کردند. مثلاً در ازبکستان در دوره ۱۹۸۷ - ۱۹۹۴ تعداد مساجد از ۸۷ به حدود ۳۰۰۰ و تعداد مدارس دینی از ۲ مدرسه علمیه به ۵۰ مدرسه رسید.^۱

با فروپاشی شوروی، اسلام اهمیت خود را بارزتر کرد به طوری که روزنامه لومند در گزارشی نوشت:

برای مردم جمهوری‌های آسیانه میانه، استقلال به معنای بازگشت به هویت اسلامی است.^۲ همچنین یو. اس نیوزاند در لاریپورت مجله آمریکایی در شماره ۱۶ دسامبر خود نوشت: این روزها مسلمین عاشقانه به یادگیری زبان عربی و شناخت قرآن و عبادت در مساجد روی آوردند.^۳

یا به گفته احمد رشید:

با استفاده از کمک‌های مردمی هر روز مسجد تازه‌ای در آسیای میانه ساخته می‌شود و مدارس مذهبی به تربیت نسل جدیدی از روحانیون اسلامی پرداخته‌اند.^۴

۱. مهدی سنایی، گرایش‌های اسلامی در آسیای مرکزی، ۱۳۸۵، گاه‌نامه مطالعات روسیه، آسیای مرکزی و قفقاز، شماره دهم، ص ۶۵.

۲. تجدید حیات اسلام در شوروی، روزنامه کیهان، ۱۳۷۰/۹/۳۰.

۳. همان.

۴. اسلام سلاح مردم آسیای میانه، روزنامه رسالت، ۱۳۷۰/۱۰/۱۵.

شایان ذکر است که اسلام در این منطقه هنوز بیشتر بصورت یک تعریف قومی است تا یک نوع تعهد مذهبی. یک حس قوی از التزام به حفظ سنت‌های نیاکان وجود دارد که به طرق مختلف قابل توصیف بوده و در برگیرنده درجات متفاوتی از آئین‌های مذهبی است. و اغلب تمایل دارند که هویت اسلامی خود را بطور نمادین نشان دهند.^۱ پس از کسب استقلال، اشتیاق زیادی برای ساختن مساجد وجود داشت. مثلاً در قرقیزستان در سال ۱۹۸۷ تعداد ۳۴ مسجد برای عبادت باز بود که این تعداد به هزار مسجد در سال ۱۹۹۴ افزایش یافت.^۲

آموزشگاه‌ها و مدارس اسلامی بسیار افتتاح گردیده و دوره‌هایی برای آموزش زبان عربی، قرآن و مباحث مذهبی برای کودکان و بزرگسالان تدارک دیده شد و گردهمایی‌ها در مساجد بسرعت افزایش یافت. بطور کلی، گرایش به اسلام رو به فزونی یافته بود، به طوری که ادبیات مذهبی در مناطق شهری و روستایی به فراوانی قابل دسترسی بود و دروس مذهبی در مدارس تدریس می‌شد و برنامه‌های اسلامی از کانال‌های رادیو و تلویزیون محلی پخش می‌شد.

اما دولت‌های سکولار دست روی دست نگذاشته از اسلام هدایت‌شده حمایت کردند که در واقع ادامه سیاست‌های رسمی نسبت به اسلام در اواخر دهه ۱۹۸۰ می‌باشد. حمایت رهبران آسیای مرکزی از اسلام در واقع اعتراف به این واقعیت بود که پس از خط بطلان کشیده شدن بر ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم جامعه در یک خلأ معنوی قرار داشت که بزعم آنان پر نکردن آن ممکن بود به بروز و گسترش رگه‌های افراطی از اسلام بیانجامد، در عین حال تلاشی بود که از مذهب در جهت رفع نیازهای دولت بهره می‌بردند. در حالیکه قوانین اساسی همه کشورهای آسیای مرکزی به اصل تفکیک دین از سیاست تأکید می‌نمایند. با این حال، اسلام در سراسر منطقه تا حد یک ایدئولوژی دولتی صعود نموده است و حرکتی سریع برای تأکید بر نقش اسلام به

۱. شیرین آکینر، سیاسی‌گرایی اسلام در آسیای مرکزی در دوره پس از شوروی، پیشین، ص ۱۲۰.

۲. همان.

عنوان یک مؤلفه میراث ملی و نیرشالوده اخلاقی کشور، صورت گرفت.^۱ در واقع توجه اصلی حاکمان کشورهای اسلامی منطقه، [البته به نظر خودشان] ترویج اسلام «خوب» یعنی آنچه که برای توسعه کشور مفید بوده و دور ساختن اسلام «بد» به عنوان تهدیدی علیه ثبات کشور می‌باشد.^۲ با این وجود مرز مشخصی میان اسلام قابل قبول و غیر قابل قبول در منطقه وجود ندارد. از سویی دیگر رهبران بازمانده از دوران کمونیسیم که در پرتو تحولات جدید می‌کوشیدند قدرت خود را به نام رهبران حکومت‌های ملی حفظ کنند، اسلام سیاسی را مهم‌ترین رقیب خود یافتند. و با این نگاه جهت محدود ساختن رقیب دست به اقداماتی زدند که برخی از آن‌ها عبارتند از:

۱- تصویب قانون «مسئولیت والدین»

در کشور اسلامی تاجیکستان قانونی تصویب گردید که بر اساس آن، حضور جوانان برای اقامه نماز در مساجد منع شده است. بر اساس این قانون که، از روز چهارم ماه آگوست (اسد ۱۳۹۰) برابر ۲۰۱۱ میلادی اجرایی شد، تمام افراد زیر ۱۸ سال به استثنای کسانی که در مدارس دینی تحصیل می‌کنند از حضور در مساجد این کشور آسیای مرکزی، کلیساها و سایر اماکن مذهبی منع شده‌اند. این قانون همچنین دختران را از داشتن جواهرات به جز گوشواره منع کرده و استفاده از تنباکو، رفتن به پارتنی شبانه، تماشای فیلم‌ها و خواندن مطالب با محتوای خشونت، افراط‌گرایی و تروریسم را برای تمام افراد زیر ۲۰ سال ممنوع کرده است و در صورت نقض این قانون، والدین آنان مجازات خواهند شد. با اجرایی شدن این قانون، میلیون‌ها جوان زیر ۱۸ سال از حق رفتن به مساجد محروم خواهند شد و باید در مدارس سکولار تحصیل کنند.

۲- طرح قانون جدید دین

در تاجیکستان، قانونی تحت عنوان «دین و اتحادیه‌های دینی» مطرح گردید که

۱. شیرین اکیتر، سیاسی‌گرایی اسلام در آسیای مرکزی در دوره پس از شوروی، پیشین، ص ۱۲۱.

۲. شیرین اکیتر، اسلام‌گرایی اسلام در آسیای مرکزی در دوره پس از شوروی، پیشین، ص ۱۲۳.

ممکن است پیرو آن خیلی از مساجد بسته شود چون در این قانون تأکید شده است که برای فعالیت هر باب مسجد جامع در شهر دوشنبه (پایتخت تاجیکستان) حضور ۵۰ هزار نمازگزار، شهرستان‌ها ۱۵ هزار و روستاها دو هزار نفر ضروری است.^۱ این امر نگرانی‌های بسیاری را در بین جامعه مسلمانان و رهبران مذهبی تاجیکستان و همچنین برخی از احزاب و گروه‌های سیاسی این کشور فراهم کرده است. با تصویب نهایی قانون مذکور، زمینه برای بستن صدها مسجد و دور ماندن فرزندان مسلمانان از تعلیمات دینی فراهم خواهد شد.

بر اساس قانون جدید دینی در تاجیکستان از این به بعد شهروندان باید نماز و مراسم مذهبی را تنها در مساجد، خانه‌های خود، زیارتگاه‌ها، آسایشگاه‌ها، خانه‌های سالمندان، معلولان و زندان‌ها برگزار کنند. برای انجام و برگزاری عبادت و رسوم و آئین‌های دینی جمعی، قبل از همه باید از مقامات دولتی اجازه رسمی بگیرند.

همچنین بر اساس قانون جدید دین، مساجد جامع در محل‌هایی تأسیس می‌شود که دارای حداقل ۱۰ تا ۲۰ هزار جمعیت باشد. در شهر دوشنبه مساجد جامع در محل‌هایی تأسیس می‌شود که ۳۰ تا ۵۰ هزار سکنه را در بر بگیرد و مساجد پنج نوبته در مکان‌هایی تأسیس می‌شود که از ۱۰۰ تا ۱۰۰۰ نفر جمعیت داشته باشد. در شهر دوشنبه مساجد پنج نوبته در مکان‌هایی ایجاد می‌گردد که از ۱۰۰۰ تا ۵۰۰۰ نفر سکنه را در بر گیرد. ائمه جماعات و خطیبان مساجد نیز پس از توافق با مقامات دولتی انتخاب خواهند شد.^۲

اما به نظر می‌رسد با توجه به رشد گرایش‌های اسلامی در تاجیکستان، دولت این کشور در دراز مدت ناگزیر خواهد بود دست از کنترل و محدودسازی اسلام‌گرایان بردارد و با سازمان‌های سیاسی - اسلامی میانه‌رو همکاری کند. چنین امری می‌تواند راهی میانه در برابر سرکوب گروه افراطی از یک سو و کنترل مذهبی جامعه از سوی دیگر باشد. در واقع دولت تاجیکستان می‌تواند به گنجاندن اسلام‌گرایان میانه‌رو در

ساختار قدرت، هم از گسترش بنیادگرایی مذهبی جلوگیری کند و هم مواجهه و رویارویی با بخش مهمی از هویت ملی مردم تاجیک را کنار بگذارد.

۳- قانون ممنوعیت نامگذاری کودکان به نام‌های اسلامی

بر اساس این قانون نامگذاری کودکان به نام‌هایی چون محمد، عبدالله، و ابراهیم مستلزم پرداخت جریمه خواهد بود و والدین موظفند نام‌های مرتبط با آداب و ارزش‌های ملی تاجیکستان را برای فرزندان خود انتخاب کنند.^۱

۴- تصویب قانون تشدید مجازات آموزش غیر رسمی علوم دینی

یکی دیگر از قوانین جدید در تاجیکستان تصویب قانون تشدید مجازات آموزش غیر رسمی علوم دینی است. طبق مقررات جدید، برای تأسیس مؤسسات آموزشی با ماهیت دینی، سرمایه‌گذاری در زمینه تحصیل جوانانی که قصد کسب و فراگیری علوم اسلامی را دارند، ۵ تا ۱۲ سال حبس در نظر گرفته شده است.

پارلمان تاجیکستان، تصویب این قانون را اقدامی در جهت تنظیم فعالیت‌های مذهبی در جامعه و جلوگیری از توسعه روند افراط‌گرایی و پیوستن جوانان ناآگاه به گروه‌های افراطی عنوان کرد. وزیر آموزش تاجیکستان، نقش این قانون را در تربیت فرزندان و تنظیم رویه‌های آموزش جوانان مهم دانسته و گفت که طبق مفاد این طرح، حضور جوانان در مساجد به هیچ وجه ممنوع نشده و آنان در زمان فراغت از تحصیل و همچنین در روزهای تعطیل و عید می‌توانند بدون مواجهه با هیچ مانعی، آزادانه در هر نوع مراسم مذهبی شرکت کنند.^۲

۵- فراخوانی دانشجویان علوم دینی از سایر کشورها

در راستای اتخاذ سیاست‌های کنترلی و محدودسازی هر چه بیشتر مسلمانان در سال ۲۰۱۰ میلادی، دانشجویان علوم دینی از سایر کشورها به تاجیکستان فرا خوانده شدند.^۳

۱. ۱۳/۴/۱۳۹۰، حوزه نیوز.

۲. همان.

۳. سایت Iran Dari Radio

۶- ممنوعیت حجاب برای دانش آموزان

به گزارش خبرگزاری آسوشیتدپرس، وزیر آموزش تاجیکستان در جمع دانشجویان دانشگاه دولتی شهر دوشنبه گفت: حجاب پوشش دانش آموزان نیست و اگر دین برای شما بیش از تحصیلات اهمیت دارد، باید در مدرسه‌ای دینی تحصیل کنید.^۱ از سویی دیگر در تاجیکستان دانش آموزان و دانشجویان پسر موظف به داشتن کراوات حین حضور در کلاس‌های درس می‌باشند. برای دختران دانشجو داشتن پیراهن سفید و دامن‌های سیاه الزامی شده است. اگر هم بانوان دانش آموز و دانشجو قصد دارند با پیراهن بلند ملی به مدارس و دانشگاه‌ها بروند، باید سرگردن و گوش خویش را پنهان نکنند.^۲

۷- مخالفت با حجاب در قزاقستان

به گزارش خبرگزاری فارس، بعضی از مقامات قزاقستان به طور رسمی اعلام کردند که با پوشش اسلامی زنان و دختران کشورش مخالف است. چرا که این نوع پوشش را تحمیل شده و خارجی دانست و اعلام کرد که زنان و دختران قزاق هیچ‌گاه چنین نبوده (محبوبه نبوده) و این نوع پوشش، با سنت‌های ملی و مذهبی آنان بیگانه است.^۳ معمولاً در آسیای مرکزی دلیل هر نوع اقدام درباره حجاب و برخی از شعائر اسلامی را به نظام سکولار و قانون اساسی کشورهای خود مربوط دانسته و با فراهم کردن بستر قانونی برای این امر، اقدامات خود را در این زمینه موجه جلوه می‌دهند. مخالفان پوشش اسلامی معتقدند که قانون اساسی و نظام سیاسی سکولار، اعلام کرده که زنان و دختران نباید در ملاء عام و از جمله در مؤسسات آموزشی، دانشگاه‌ها و نهادهای دولتی با روسری که پوشش مذهبی به شمار می‌آید، حاضر شوند. از سوی دیگر طرفداران حجاب معتقدند که در قانون اساسی آزادی اعتقاد تضمین شده و هیچ

۱. خبرگزاری آسوشیتدپرس به نقل از سایت: iran Dari Radio

۲. مهر ۱۳۸۸، سایت iransharghi. Com

۳. پایگاه اطلاع رسانی جهان اسلام، ۱۳۹۰/۱/۲۰، و پایگاه خبری تحلیلی لیمر، eymer. Ir □.

فردی نمی‌تواند به دلیل اجرای امور مذهبی خود مورد تبعیض و فشار قرار گیرد. مقامات این منطقه بر اساس آموخته‌های خود از دوره کمونیسم حجاب را برای این کشورها بیگانه تلقی می‌کنند در حالی که بیشتر اقوام متمدن جهان و از جمله زنان آسیای مرکزی در طول تاریخ محجبه بوده‌اند که آن را در آثار تاریخی این کشورها می‌توان مشاهده کرد.

مسئله ممنوعیت حجاب در قزاقستان به نحوی در جامعه این کشور انعکاس پیدا کرده بود که منجر به اختلاف نظر دو وزارتخانه دادگستری و آموزش و پرورش گردید. مقامات وزارت دادگستری بر این باور هستند که دلیل وجود نظام سیاسی لائیک در این کشور در قانون اساسی هیچ تأکیدی بر ممنوع بودن پوشش شرعی دانش‌آموزان دیده نمی‌شود. از این رو هیچ کس حق ندارد از ورود دانش‌آموزان محجبه به مراکز آموزشی جلوگیری نماید. اما مسئولین وزارت آموزش و پرورش با استناد به ماده جدا بودن دین از دولت مدعی شده‌اند. که بر اساس دستورالعمل داخلی این وزارتخانه حاضر شدن در کلاس‌های درس با حجاب اسلامی به عنوان نماد مذهبی ممنوع می‌باشد.^۱

«تولپ‌برگن عالم جار اغلو» نماینده شورای علمای اسلامی قزاقستان در استان «مانگیستاو» معتقد است: داشتن پوشش شرعی برای دختران مسلمان که به سن تکلیف رسیده‌اند در محیط خارج از خانه واجب می‌باشد. و بر اساس قانون اساسی جمهوری قزاقستان این حقوق به شهروندان این کشور اعطا شده است که از حق پوشش شرعی خویش برخوردار باشند. وی می‌افزاید. هیچ مقام دولتی حق ندارد، از ورود دانش‌آموز محجبه مسلمان به مراکز آموزشی جلوگیری نماید. وی تأکید دارد، افرادی که به بهانه‌های بی اساس بحث حجاب اسلامی را به تروریسم و یا ستیزه‌جویی مذهبی، ارتباط می‌دهند. فراموش کرده‌اند دولت قزاقستان بر مبنای اصول اعتقادی، مذهبی، ملی و تحمل‌پذیری پیروان ادیان مختلف استوار می‌باشد.^۲

۱. همان.

۲. گروه ترجمه و تفسیر ایران شرقی - آبان ۱۳۸۸. www.Iran-sharghi.com

به دنبال جنجال مسئله حجاب در قزاقستان، وزیر معارف اعلام داشته است: طبق قوانین معارف قزاقستان همه دانش‌آموزان مدارس باید لباس متحدالشکل بپوشند و داشتن حجاب و پوشیدن البسه‌ای که حکم حجاب را دارد برای محصلین ممنوع است و از آن جا که حجاب لباس مذهبی است لذا حضور در کلاس درس با این لباس‌ها خلاف قوانین کشور قزاقستان می‌باشد.^۱

حامیان فرهنگ قرقیزی بر این باور هستند که، چنین برخوردهایی نتیجه‌ای جز دور شدن از میراث فرهنگی ملی و در نتیجه رو آوردن جوانان به غرب‌گرایی را به دنبال نخواهد داشت. همان کاری که در زمان شوروی سابق حاکمان الحادی دنبال آن بودند و سعی داشتند مردم را از سنت، فرهنگ ملی و دینی‌شان جدا کرده و آنها را از هویت خود بیگانه نمایند. در واقع امروز حکومت‌های سکولار منطقه ادامه دهنده همان سیاست حکومت کفر و الحادی شوروی سابق و جریان غرب هستند.

۸- تصویب قانون محدودیت فعالیت گروه‌های مذهبی در قزاقستان

در قزاقستان، قانونی تصویب شده است که بر اساس آن فعالیت گروه‌های مذهبی در این کشور محدود می‌شود. بر اساس این مصوبه، فعالیت‌های مذهبی مسلمانان مختل و انجمن‌های مذهبی برای انجام کارهای مذهبی تحت نظر دولت بار دیگر ثبت نام کنند. و نیز در این کشور احداث مراکز مذهبی جدید تنها با مجوز مقامات دولت آستانه امکان‌پذیر است. ضمن آنکه، تحصیل مذهبی کودکان نیز باید تحت نظارت دولت صورت گیرد.^۲

البته در قزاقستان میسیونرها و مبلغان مسیحی فعالیت گسترده‌ای دارند و تاکنون هیچ قانونی برای جلوگیری از فعالیت آنها وضع نشده است. تحقیقات نشان می‌دهد که میسیونرهای مسیحی بخش عمده فعالیت خود را در امور سیاسی متمرکز کرده‌اند و عمدتاً سفارت خانه‌های امریکا و برخی از کشورهای اروپایی حامیان فعالیت‌های

۱. مهین السادات صمدی، گروه تحقیق تفسیر ایران شرقی، مهر ۱۳۸۸.

۲. ایران شرقی و [www. Gahanews. Com](http://www.Gahanews.Com)

مسیونرهای مذهبی محسوب می‌شوند.^۱
 مقام‌های حاکم بر جمهوری‌های آسیای مرکزی در توجیه ممانعت‌های خود از مسلمانان کشورشان می‌گویند: کشور ما بر اساس نظام لائیک اداره می‌شود و در قانون اساسی بر لائیک بودن حکومت تأکید شده است. در حالی که همین مقام‌های دولتی پیرامون فعالیت‌های میسیونری و حتی فعالیت‌های فرقه‌های نوظهور و دست‌ساز بشر نظیر بهائیت، وهابیت و ... محدودیت و ممانعتی ایجاد نمی‌کنند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی

نتیجه‌گیری

با ورود اسلام به منطقه ماوراءالنهر- که امروزه بعنوان آسیای مرکزی شناخته می‌شود- گرچه مردم با میل و رغبت اسلام را پذیرفتند و به آن گرایش پیدا کردند؛ ولی طولی نکشید، حکومت کفر و الحادی تزاری روسیه و بلشویکی شوروی بر مناطق مسلمان نشین آسیای مرکزی تسلط یافته و سال‌های سال مسلمانان تحت حاکمیت آنان، هویت دینی خود را فراموش و یا به عبارت دقیق‌تر هویت اسلامی در میان آنها به خاطر مسائل امنیتی کم‌رنگ شده است و مسلمانان در بدترین وضعیت اجتماعی - سیاسی زندگی می‌کردند که با پیروزی انقلاب اسلامی ایران و فروپاشی امپراطوری شوروی، اسلام رشد فزاینده‌ای در منطقه یافت و مسلمانان اسلام را بعنوان مکتب پویا و زنده مهم‌ترین عامل نجات بخش جامعه تحت ستم کفر و الحاد قلمداد می‌کردند؛ اما طولی نکشید که مجدداً حاکمیت بدست رشد یافتگان دولت کمونیست افتاد و دوباره سرنوشت مسلمانان تحت سیطره حاکمان سکولار قرار گرفت و وضعیت آنان چندان تعریفی ندارد.

منابع

۱. آ، آورتور، خانوف، ۱۳۷۱، مسئله اقلیت‌های ملی در شوروی، ۱۳۷۱، ترجمه فتح الله دیده‌بان، تهران، جامعه و سیاست، ص ۱۴۷.
۲. ابن اعثم کوفی، ۱۳۷۴، الفتوح، ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی، مصحح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۲۳۵.
۳. ابن واضح یعقوبی، ۱۳۷۴، تاریخ یعقوبی، جلد دوم، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۱۶۳۱.
۴. ابوبکر محمدبن جعفر نرشی، ۱۳۶۳، تاریخ بخارا، ترجمه ابونصر محمد بن نصر القبای، تصحیح سید محمد تقی مدرس رضوی، تهران: توس، ج دوم، ص ۶۶-۸۱.
۵. ابوحنیفه دینوری، ۱۳۷۱، اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی، ص ۱۶۸.
۶. ابوسعید گردیزی، ۱۳۸۴، زین‌الخبار، به اهتمام رحیم رضازاده ملک، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ص ۱۰۴.
۷. ابوعلی مسکویه رازی، ۱۳۶۹، تجارب‌الامم، جلد اول، ترجمه ابوالقاسم امامی، تهران: انتشارات سروش، ص ۲۲۶.
۸. اسلام سلاح مردم آسیای میانه، روزنامه رسالت، ۱۳۷۰/۱۰/۱۵.
۹. ایران شرقی و [www. Gahannews. Com](http://www.Gahannews.Com).
۱۰. برتولد اشپولر، الکساندر بنیگسن و دیگران، ۱۳۷۶، آسیای میانه در دوره حکومت روسیه تزاری و شوروی، آسیای میانه (مجموعه مقالات تاریخی)، مترجم کاوه بیات، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ص ۷۰.
۱۱. بلنیتسکی، آ، ۱۳۷۱، خراسان و ماوراءالنهر، پرویز ورجاوند، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ص ۲۹.
۱۲. پایگاه اطلاع رسانی جهان اسلام، ۱۳۹۰/۱/۲۰، و پایگاه خبری تحلیلی لیمر، [eymer. Ir](http://eymer.Ir).
۱۳. تجدید حیات اسلام در شوروی، روزنامه کیهان، ۱۳۷۰/۹/۳۰.
۱۴. حبیب‌الله ابوالحسن شیرازی، ۱۳۷۰، ملیت‌های آسیای میانه، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ص ۱۲۵ - ۱۲۷.
۱۵. حسن پیرنیا؛ عباس اقبال، ۱۳۷۶، تاریخ ایران از آغاز تا انقراض قاجاریه، تهران: خیام، ص ۲۱۹، ۲۳۰، ۲۳۱.
۱۶. خبرگزاری آسوشیتدپرس به نقل از سایت: iran Dari Radio.

۱۷. ریچارد پی یرس، تصرف و اداره ترکستان به دست روسها (۱۹۱۷)، آسیای میانه (مجموعه مقالات تاریخی) ترجمه، کاوه بیات، پیشین، ص ۱۲۱.
۱۸. ریچارد فرای، تاریخ ایران از فروپاشی دولت ساسانی تا آمدن سلجوقیان، ترجمه حسن انوشه، تهران: ص ۲۱ - ۲۲.
۱۹. سیدجعفر شهیدی، ۱۳۶۳، تاریخ تحلیلی اسلام، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ص ۱۰۶ - ۱۰۷.
۲۰. شیرین آکینر، ۱۳۶۶، اقوام مسلمان اتحاد شوروی، ترجمه علی خزاعی فر، مشهد: آستان قدس، ص ۱۸ - ۲۰.
۲۱. شیرین آکینر، سیاسی‌گرایی اسلام در آسیای مرکزی در دوره پس از شوروی، پیشین، ص ۱۲۰.
۲۲. عبدالحسین زرین‌کوب، ۱۳۶۹، جست‌وجو در تصرف ایران، تهران: انتشارات امیرکبیر، ص ۲۰۶ - ۲۰۸.
۲۳. عبدالحسین زرین‌کوب، ۱۳۷۷، بامداد اسلام، تهران: امیرکبیر، ص ۹۶.
۲۴. عبدالحسین زرین‌کوب، ۱۳۷۹، تاریخ ایران بعد از اسلام، تهران: امیرکبیر، ص ۱۶۰.
۲۵. علی‌اکبر فیاض، ۱۳۶۹، تاریخ اسلام، تهران: دانشگاه تهران، ص ۱۴۸ - ۱۵۶.
۲۶. غلامرضا وره‌رام، ۱۳۷۲، تاریخ آسیای مرکزی در دوران اسلامی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ص ۶۱ - ۶۵.
۲۷. قاسمی، خبرنگار تاجیکی، اسفند ۸۶ - [www. Iran sharghi. com](http://www.Iran-sharghi.com)
۲۸. کریم روشنیان، اسلام در شوروی، بی‌تا، بی‌جا، بی‌نا، ص ۱۸ - ۱۰.
۲۹. کریم روشنیان، اسلام و شوروی (بی‌تا، بی‌جا، بی‌نا)، ص ۲۷.
۳۰. الکساندر بینگسن، آسیای میانه در دوره حکومت روسیه تزاری و شوروی، ترجمه کاوه بیات، پیشین، ص ۹۰ - ۹۱.
۳۱. الکساندر بینگسن، و مری براکس آپ، ۱۳۷۰، مسلمانان شوروی؛ گذشته، حال و آینده، ترجمه کاوه بیات، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ص ۵۰ - ۵۱.
۳۲. الکساندر بینگسن، آسیای میانه در دوره حکومت روسیه تزاری و شوروی، ترجمه کاوه بیات، پیشین، ص ۹۳.
۳۳. گروه ترجمه و تفسیر ایران شرقی - آبان ۱۳۸۸. www. Iran sharghi. com
۳۴. م، نعیمی‌پور، اسلام در سرزمین‌های شمالی، روزنامه سلام، ۱۳۷۱/۱۲/۱۶.
۳۵. مایکل ریو کین، حکومت مسکو و مسئله مسلمانان آسیای مرکزی شوروی، ۱۳۶۶، ترجمه محمود رمضان‌زاده، مشهد: انتشارات قدس رضوی، ص ۲۱۱.

۳۶. محمد بن جریر طبری، ۱۳۷۴، *تاریخ طبری*، جلد ۴، ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر، ص ۱۵۸۷ - ۱۵۸۸.
۳۷. محمد بن علی بن طباطبا (ابن طقطقی)، ۱۳۶۷، *تاریخ فخری*، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۱۰۵.
۳۸. مطهر بن طاهر مقدسی، ۱۳۷۴، *آفرینش و تاریخ*، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: آگه، ص ۸۴۹ - ۸۵۰.
۳۹. مهدی سنایی، *گرایش‌های اسلامی در آسیای مرکزی*، ۱۳۸۵، *گاه‌نامه مطالعات روسیه، آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره دهم، ص ۶۵.
۴۰. مهر ۱۳۸۸، سایت [iransharghi. Com](http://iransharghi.com)
۴۱. مهین السادات صمدی، *تاجیکستان، فروردین ۸۸*، [www. Iran sharghi com](http://www.Iran sharghi.com).
۴۲. مهین السادات صمدی، *گروه تحقیق تفسیر ایران شرقی*، مهر ۱۳۸۸.
۴۳. هلن کارر دونکاس، *انقلاب روسیه و سیاست شوروی در آسیای میانه، آسیای میانه* (مجموعه مقالات تاریخی)، ترجمه کاوه بیات، پیشین، ص ۱۴۳.
۴۴. ولادیمیر بارتولد، ۱۳۴۴، *تاریخ سیاسی و اجتماعی آسیای مرکزی تا قرن دوازدهم*، ترجمه علی محمد زهما، کابل: ص ۱۱.
۴۵. یوسف وصالی مزین، ۱۳۸۵، *جنبش اسلامی ازبکستان*، تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، ص ۳۶. به نقل از دیگور وتار، «سازمان‌های مخفی اسلامی در ازبکستان منحل شد» ترجمه نازی اصغرزاده، روزنامه تراویسما یا کازتا، ۲۰۰۱/۱۲/۱۵.
۴۶. سایت Iran Dari Radio.